

سیاستگذاری:		
اصول راهنما		
کد سیاستگذاری:	تاریخ اجرا:	عطف‌های متقابل:
GUI 1	20 می 2022	

مرجع پیگرد قضایی

حاکمیت بر اساس قانون اساسی حق و تعهدی برای حفظ صلح و پیگرد جرائم دارد. وظیفه پیگرد جرایم به طور مستقیم و انحصاری بر عهده دادستان کل (AG) به عنوان افسر ارشد مجری قانون حکومت می‌باشد. به این ترتیب، دادستان کل باید "قائم به خود و" مستقل از تأثیرات سیاسی یا دیگر عوامل بیرونی" اقدام کند.¹

دادستان کل مسئول نهایی تمام پیگردهای قضایی در حوزه قضایی استان است و باید این نقش اعطا شده توسط قانون اساسی را به شیوه ای مستقل و قضایی انجام دهد. وظیفه دادستانی دادستان کل به نماینده دادستان و اگذار شده است، که وظیفه پیگرد را از طرف دادستان کل به عنوان نماینده قانونی وی انجام می‌دهد. دادستان کل بر انجام این وظیفه نظارت می‌کند و در برابر قانونگذار در قبال تمام اعمال اختیارات دادستانی پاسخگو خواهد بود.

اختیار دادستانی از این زمینه تاریخی، قانونی و قانون اساسی نشأت گرفته و محدوده آن توسط این زمینه مشخص شده است.

استقلال در پیگرد قضایی

از آنجایی که مسئولیت دادستان کل برای پیگرد قضائی مستقیماً از حاکمیت و نه از دولت نشأت می‌گیرد، دادستان کل باید این اختیار را مستقل از کابینه اعمال کند:

تصمیم دادستان کل یا کارگزاران او در چارچوب اختیاراتی که حاکمیت به او تفویض کرده است، مشمول مداخله سایر بخش‌های دولت نیست. بنابراین، دادگاه‌ها و سایر اعضای قوه مجریه با تصمیمات دادستانی با احترام و اقبال برخورد خواهند کرد...²

در نظارت بر پیگرد قضائی، دادستان کل باید "مستقل از فشارهای سیاسی دولت" و سایر نهادهای خارجی عمل کند.³ تصمیم‌گیری در مورد «پیگرد یا توقف پیگرد، در حیطه سیاست‌گذاری دولت نیست. این تصمیمات صرفاً بر عهده دادستان کل است، که برای این اهداف باید به عنوان یک افسر مستقل در نظر گرفته شود که وظیفه‌ای را انجام دهد که از بسیاری جهات شبیه وظایف یک قاضی است»⁴. استقلال دادستان کل «برای یکپارچگی و کارآمدی سیستم عدالت کیفری آنقدر مهم و اساسی

1 Morgan, D "Controlling Prosecutorial Powers – Judicial Review, Abuse of Process and Section 7 of the Charter" (1986-87) 29 Crim LQ 15 at para 19

2 Krieger v Law Society of Alberta, 2002 SCC 65 at para 45

3 Miazga v Kvello Estate, 2009 SCC 51 at para 46; Krieger v Law Society of Alberta, 2002 SCC 65 at paras 30-32

4 Ian Scott, "The Role of the Attorney General and the Charter of Rights" (1986-87) 29 Criminal Law Quarterly para 190

است که این مسئله در قانون اساسی تثبیت شده است.⁵

در انجام امور پیگرد قضایی، نماینده دادستان به عنوان عامل دادستان کل عمل می کند. اختیارات نماینده دادستان مستقیماً از اختیاراتی نشأت می گیرد که در اختیار دادستان کل است. استقلال دادستان کل به دستیار معاون دادستان کل (ADAG)، سرویس دادستانی بریتیش کلمبیا (BCPS) به عنوان شعبه دادگستری کیفری وزارت دادستان کل، و نماینده دادستان می رسد. نماینده دادستان نقشی شبه کیفری دارد.⁶ این افراد نقش وزیر دادگستری را دارند:

نیاز به تاکید دوباره نیست که هدف از پیگرد کیفری به دست آوردن محکومیت نیست بلکه هدف از این کار این است که مدارک مربوط به جرم ادعایی از دیدگاه قانون در برابر هیئت منصفه مطرح شود. وظیفه نماینده دادستان بررسی ارائه تمام شواهد حقوقی موجود در مورد حقایق است: این کار باید دقیق و کامل انجام گیرد و تمامی ابزار قانونی در آن لحاظ شده باشد، و در عین حال باید منصفانه انجام گرفته باشد. نقش دادستان به گونه ای است که تصور پیروزی یا شکست در مورد عملکرد وی وجود ندارد...⁷

نقش دادستان به عنوان «وزیر دادگستری» شامل سه جزء اصلی می باشد:

اولی توجه به واقعیات موجود است است، به عبارت دیگر وظیفه برخورد بی رحمانه با واقعیات همانگونه که هستند، بدون دادن لعاب احساسات یا تعصبات ذهنی بر روی آنها. دوم استقلال از سایر منافع است که ممکن است بر پیگرد قضایی از جمله پلیس و دفاع تأثیر داشته باشد. سومی که در ارتباط با اولی است، عدم وجود اراده قبلی - اعم از منفی یا مثبت - نسبت به مظنون یا متهم است. انتظار می رود که نماینده دادستان رفتاری همراه با مساوات داشته باشد.⁸

نماینده دادستان باید در به چالش کشیدن پیش داوری ها و کلیشه هایی که می توانند اجرای عادلانه و بی طرفانه عدالت را تضعیف کنند، هوشیار باشد. استقلال و بی طرفی نماینده دادستان برای ارتقای امنیت عمومی و حاکمیت قانون بسیار مهم است. نماینده دادستان همچنین بهتر است به نقش سایر شرکت کنندگان در سیستم قضایی احترام بگذارد. نماینده دادستان باید فرض کند که محاکمه در برابر یک قاضی یا هیئت منصفه بدون پیش داوری و بی طرفی که طبق قانون عمل می کند، برگزار می شود، و لذا حق ندارد با جایگزین کردن دیدگاه ذهنی خود در باره اعتبار شواهد به جای دیدگاه قاضی یا هیئت منصفه، خود را به صورت غیرقانونی در جایگاه آنها بنشانند.

استقلال از پلیس

در سیستم قضایی، پلیس و دادستان تصمیمات خود را به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر و مستقل از هر نفوذ خارجی اتخاذ می کنند. رابطه بین پلیس و نماینده دادستان یک رابطه «استقلال متقابل» است که «ضمانتی برای عدم سوء استفاده از اختیارات تحقیقاتی و دادستانی ایجاد می کند و می تواند تضمین کند که تحقیقات و تعقیب ها کامل تر و منصفانه تر انجام می شوند».⁹ نماینده دادستان باید در برخورد با پلیس و در ارزیابی اتهامات صرفاً به واقعیات عینی توجه کند.

پاسداری از استقلال متقابل نقش بازپرس و دادستان باعث ارتقای بی طرفی و حاکمیت قانون می شود. در انجام وظایف مربوطه، هم پلیس و هم نماینده دادستان دارای «اختیاراتی هستند که اعمال آن باید مستقل از هر گونه نفوذ خارجی باشد».¹⁰

نه دادستان کل و نه سرویس دادستانی بریتیش کلمبیا هیچ قدرتی برای انجام یا هدایت تحقیقات ندارند. این وظیفه بر عهده پلیس

5 *Miazga v Kvello Estate*, 2009 SCC 51 at para 46; *Krieger v Law Society of Alberta*, 2002 SCC 65

6 *Miazga v Kvello Estate*, 2009 SCC 51 at para 47

7 *R v Boucher* (1954), 110 CCC 263 (SCC) per Rand J.

8 *R v Regan*, 2002 SCC 12 per Binnie J. at para 156, dissenting on another point

9 *Smith v Ontario (Attorney General)*, 2019 ONCA 651 at para 86

10 *R v Beaudry*, 2007 SCC 5 at para 48

است که در انجام آن نیز استقلال دارد و ملزم به انجام تحقیقات در مورد تخلفات کیفری ادعایی و تصمیم گیری در مورد ارجاع پرونده تحقیقاتی به BCPS برای ارزیابی اتهام و پیگرد قضائی احتمالی می‌باشد. بازرسان به طور مستقل تصمیم می‌گیرند که چگونه باید تحقیقات را انجام دهند، چه کسانی بهتر است مورد تحقیق قرار گیرند، چه شواهدی جمع آوری کنند، و آیا در طول تحقیقات به دنبال مشاوره حقوقی باشند یا خیر.¹¹ قبل از ورود به یک پرونده، نماینده دادستان باید از یک آژانس تحقیقاتی درخواست مشاوره حقوقی یا گزارش به نماینده دادستان دریافت کند.

استقلال و حاکمیت قانون

«حاکمیت قانون» یک اصل بنیادی عدالت اساسی است. این اصل مستلزم آن است که «همه افراد، مؤسسات و نهادها، دولتی و خصوصی... در برابر قوانینی که به طور عمومی ابلاغ می‌شوند، مساوی باشند، و فارغ از موقعیت در برابر آن پاسخگو باشند»¹². این امر مستلزم آن است که همه به طور یکسان تابع قانون باشند و از تبعیض خودسرانه جلوگیری شود. این اصل از افراد در برابر اقدامات خودسرانه دولت محافظت می‌کند و منجر به ایجاد جامعه‌ای باثبات، قابل پیش‌بینی و منظم می‌شود.¹³

اصل استقلال دادستانی برای حفظ حاکمیت قانون حیاتی است. استقلال نماینده دادستان تضمین‌کننده توانایی او «در اتخاذ تصمیمات صحیح بدون از ترس یا مصلحت‌سنجی، بدون قرار گرفتن تحت فشار منابع خارجی اعم از رسانه‌ها، سیاستمداران، پلیس، بزه‌دیده در پی انتقام و حتی افکار عمومی»¹⁴ می‌باشد. در صورت اعمال اصل استقلال دادستانی، اعتماد عمومی در مورد اجرای عدالت کیفری به صورت بی‌طرفانه و فارغ از نگرانی‌های سیاسی و جناحی تقویت می‌شود.

نماینده دادستان باید در چارچوب حاکمیت قانون عمل کند و با اعمال اختیارات خود به شکل منصفانه، بی‌طرفانه، با حسن نیت و مطابق با بالاترین استانداردهای اخلاقی، از یکپارچگی سیستم عدالت کیفری محافظت کند. ملاحظات سیاسی، شخصی و خصوصی نباید بر اعمال اختیارات دادستانی تأثیر بگذارد. «تعهد بی‌طرفی و استقلال نماینده دادستان... یک اصل اساسی در حمایت از شهروندان در برابر اجرای متعصبانه یا نادرست قدرت توسط حکومت می‌باشد.» در کنار استقلال قضایی، استقلال نماینده دادستان «یکی از مهم‌ترین عوامل کنترلی و متعادل‌کننده نظام عدالت کیفری ما» می‌باشد.¹⁵

نماینده دادستان در قبال روش‌های اتخاذ شده در دادگاه یا سوءاستفاده از روند دادگاه، در برابر سرپرستان خود در BCPS، همچنین دادستان کل و دادگاه‌هایی که در آن‌ها حضور می‌یابند، و همچنین در قبال اعمال استانداردهای حرفه‌های مرتبط با قانون در برابر جامعه حقوق استانی پاسخگو می‌باشد. به عنوان نمایندگان دادستان کل، نماینده دادستان نمی‌تواند در اعمال اختیارات خود، دادستان کل را به صورت غیرقابل برگشت متعهد به کاری یا مطلبی بکند.¹⁶

قانون نماینده دادستان

قانون نماینده دادستان¹⁷ شکل معناداری به اصل استقلال دادستانی می‌دهد. بر اساس قانون نماینده دادستان، BCPS از طرف حکومت در بریتیش کلمبیا مسئول تأیید و اجرای کلیه پیگردهای کیفری و نظارتی و تجدید نظر است که در صلاحیت دولت کانادا قرار نمی‌گیرند. BCPS توسط دستیار معاون دادستان کل (ADAG) اداره می‌شود که معاون قانونی دادستان کل در اجرای قانون کیفری می‌باشد.¹⁸ ADAG از طرف حکومت نماینده دادستان، مشاور حقوقی موردی و دادستان‌های ویژه را

11 *R v Metropolitan Police Commissioner ex parte Blackburn*, [1968] 1 All ER 763 (CA)

12 United Nations Security Council, "The rule of law and transitional justice in conflict and post-conflict societies", S/2004/616 at para 6

13 *Reference re Secession of Quebec*, 1998 2 SCR 217 at para 70

14 James Hamilton, "Prosecutorial Independence and Accountability" (Strasbourg, France: retrieved online, March 15, 2011):

Proceedings of the European Commission for Democracy through Law (Venice Commission) "The Independence of Judges and Prosecutors: Perspectives and Challenges"

15 *R v Regan*, 2002 SCC 12, per Binnie J at para 157, dissenting on another point

16 *R v Nixon*, 2011 SCC 34

17 *Crown Counsel Act*, RSBC 1996, c.87

18 *Crown Counsel Act*, RSBC 1996, c.87 section 3(2)

برای تأیید و اجرای پیگردهای قضائی و رسیدگی به درخواست‌های تجدید نظر تعیین یا منصوب می‌کند.

قانون نماینده دادستان همچنین از طریق دادستان کل بر روابط بین BCPS و دولت حاکم است و به BCPS در اجرای وظایف خود استقلال قابل توجهی می‌دهد. در راستای شفافیت هرچه بیشتر این قانون الزام می‌کند هر شیوه‌نامه صادره از طرف دادستان کل یا معاون دادستان کل (DAG) در مورد پیگردهای قضائی خاص به صورت کتبی تنظیم و در روزنامه منتشر شود. هرگونه شیوه‌نامه مربوط به خط مشی صادر شده توسط دادستان کل یا معاون دادستان کل نیز باید به صورت مکتوب تنظیم شود و بسته به صلاحدید ADAG در روزنامه منتشر شود. شفافیت باعث می‌شود که از مطرح شدن ادعاهای مربوط به نفوذ سیاسی نامناسب که حتی در صورت بی اساس بودن، پیامدهای نامطلوب قابل توجهی برای وجهه دادستان کل، برای دولت و برای درک عمومی از عدالت دارند، جلوگیری شود.¹⁹

قانون نماینده دادستان همچنین با دادن اختیارات به ADAG برای تعیین یک دادستان ویژه، از دخالت سیاسی در روند انجام پیگردهای قضائی حساس سیاسی جلوگیری می‌کند. دادستان‌های ویژه تصمیمات خود را در مورد پرونده‌های دادرسی، مستقل از BCPS و خارج از مرجع نظارتی مستقیم دادستان کل اتخاذ می‌کنند. دادستان کل، معاون دادستان کل، یا دستیار معاون دادستان کل ممکن است در رابطه با هر موضوعی که در صلاحیت دادستان ویژه است به او دسترسی بدهد، اما این دستور باید به صورت کتبی داده شود و در روزنامه منتشر شود.

قانون نماینده دادستان همچنین معیاری از استقلال و خودمختاری را در ارتباط با ارتباطات عمومی به BCPS ارائه می‌کند. هنگامی که ADAG تشخیص دهد که انتشار بیانیه عمومی در مورد یک تصمیم در یک پرونده پرمخاطب خواسته عموم است، BCPS ممکن است یک بیانیه شفاف منتشر کند.

هدف از سیاستگذاری

پیگرد قضائی مستقل، عادلانه و مؤثر برای حاکمیت قانون ضروری است. دستورالعمل‌های سیاستگذاری که به خوبی توسعه‌یافته باشند به تقویت سیستم قضائی منجر کمک کرده و به نماینده دادستان در تصمیم‌گیری‌های دشواری که باید در جهت منافع عمومی اتخاذ کنند، کمک می‌کنند.

شیوه‌نامه سیاستگذاری نماینده دادستان ("شیوه‌نامه") راهنمایی‌های کلی و همچنین اختصاصی را در اختیار نماینده دادستان در اعمال تصمیماتشان، از جمله در مورد ملاحظات اساسی پیگرد قانونی مانند ارزیابی اتهام، اقدامات جایگزین، آزادی موقت، و بحث‌های حل و فصل ارائه می‌کند. نماینده دادستان باید این تصمیمات مستقل و اختیاری را به طور منظم اتخاذ کند تا سیستم قضایی عادلانه و مؤثر عمل کند. هنگامی که نماینده دادستان، بدون توجه به نتیجه، تصمیمات اصولی را مطابق با سیاستگذاری‌های تعیین شده در این راهنما اتخاذ می‌کند، BCPS و ADAG از تصمیمات وی حمایت می‌کنند.

این شیوه‌نامه یک سند عمومی است. انتشار آن موجب پیشبرد هدف شفافیت می‌شود. این دستورالعمل کمک می‌کند تا توضیح دهیم که چگونه خدمات دادستانی انجام می‌شوند و چگونه دادستانها در پرونده‌های فردی استقلال منبعث از قانون اساسی خود را در راستای منافع عمومی اعمال می‌کنند.

دفترچه راهنما به‌منزله قانون نمی‌باشد. این شیوه‌نامه به هیچ وجه موجب نادیده گرفته شدن قوانین کیفری، منشور حقوق و آزادی‌های کانادا، یا هر قانون قابل اجرا دیگر نمی‌شود و هدف آن ارائه مشاوره حقوقی به افراد جامعه یا ایجاد حقوق قابل اجرا در قانون در هر یک از مراحل قانونی نیست.

تصمیم‌گیری اصولی

19 Vogel v Canadian Broadcasting Corp., Bird and Good [1982], 3 WWR 97 (BCSC); Report of Commissioner Stephen Owen on the Discretion to Prosecute Inquiry, 1990; Blackmore v British Columbia (Attorney General), 2009 BCSC 1299

هدف اصلی این سیاست‌گذاری کمک به نماینده دادستان برای تصمیم‌گیری در مورد مسائل اساسی است. سیاست‌های خاص ملاحظات مناسب برای منافع عمومی را منعکس می‌کنند و چارچوبی برای اعمال اختیارات فراهم می‌کنند. سیاست‌ها همچنین منعکس کننده فلسفه قضایی حاکم بر میزان و اعمال صحیح اختیارات دادستانی است.

نماینده دادستان بهتر است در صورت اقتضا به دنبال مشاوره بیشتر باشد. حتی نمایندگان دادستان بسیار باتجربه نیز از مشاوره همکاران استفاده خواهند کرد و در صورت درخواست سیاست‌گذاری باید تأییدیه سرپرست را کسب کنند. تحولات در قوانین و رویه قضایی، فناوری، قوانین دادگاه و رویه‌ها به این معنی است که چشم‌انداز حقوقی همیشه در حال تغییر است. مراجعه به سیاست‌گذاری می‌تواند به ویژه در زمینه‌های غیرآشنای عمل یا رویه، مفید باشد.

خط مشی سیاست پاسخگویی به دادستان کل و اعمال منسجم و اصولی اختیارات دادستانی را فراهم می‌کند. در نهایت هدف آن افزایش اعتماد عمومی به سیستم قضایی است.

از سوی دیگر، اعمال صحیح اختیارات دادستانی نه نیازمند اعمال سختگیرانه سیاست‌گذاری در هر تصمیمی است و نه از آن حمایت می‌کند. سیاست‌گذاری راهنمایی می‌کند، اما نمی‌تواند و نباید نتیجه را در هر موردی دیکته کند. نماینده دادستان باید تصمیماتی اتخاذ کند که متناسب با شرایط منحصر به فرد هر مورد باشد.

سیاست‌گذاری‌ها ممکن است مستلزم در نظر گرفتن عوامل خاص منافع عمومی باشند یا مستلزم این باشند که اعضای ارشد BCPS در شرایط خاص مورد مشورت قرار گیرند یا تأییدیه دهند. با این حال، سیاست‌گذاری نباید به طور کامل اعمال اختیارات دادستانی نماینده دادستان را محدود کند. به همین دلیل، سیاست‌گذاری‌ها به ندرت حاوی دستورالعمل‌های اجباری هستند و در جایی که شیوه‌نامه اجباری دارند معمولاً قضایی را برای در نظر گرفتن عوامل استثنایی باقی می‌گذارند. همیشه در مواردی که نماینده دادستان در اعمال تشخیص و اختیار دادستانی خود، و برای حصول اطمینان از دستیابی به یک نتیجه عادلانه عدم تبعیت از سیاست‌گذاری را لازم بداند، می‌تواند برای این کار از ADAG کسب اجازه کند.

پیشگیری از محکومیت‌های نادرست

BCPS بروز محکومیت‌های نادرست را علیرغم تدابیر تثبیت شده در رابطه با شواهد و رویه‌ها در سیستم عدالت کیفری، تصدیق می‌کند. تدابیر حفاظتی شامل فرض بی‌گناهی، مسئول بودن سیستم قضایی در ارائه شواهد، و استقلال پلیس، نماینده دادستان و دادگاه‌ها است. ضمانت‌های منشور حقوق و آزادی‌ها، مانند حق متهم برای افشای کامل توسط نماینده دادستان نیز لایه‌های حفاظتی بیشتر برای جلوگیری از محکومیت اشتباه افراد می‌باشند.

اگرچه آنها باید همیشه مراقب عواملی باشند که می‌توانند در محکومیت‌های نادرست نقش داشته باشند، ولی نماینده دادستان هرگز نباید در پیگرد قانونی یک پرونده مناسب یا اعمال فشار در آن در حداکثر قدرت قانونی خود، شک کند. نماینده دادستان با انجام پر قدرت و در عین حال منصفانه پیگرد قضایی اما منصفانه از منافع عمومی محافظت می‌کند.

علل اصلی محکومیت‌های نادرست

تحقیقات نشان می‌دهد که محکومیت‌های نادرست می‌تواند ناشی از عوامل مختلف، چه هر کدام به تنهایی و چه همراه یکدیگر، باشد. در انجام هر پیگرد قضایی، نماینده دادستان بهتر است این عوامل را کاملاً در نظر داشته باشد. دلایل اصلی محکومیت‌های نادرست، شامل شواهد مشکل ساز، عبارتند از:

- شناسایی اشتباه توسط شاهدان عینی: شاهدان عینی خوش نیت، صادق و معتبر ممکن است به اشتباه بیافتند.
- شواهد کارشناسی و پزشکی قانونی ناقص و اشتباه: شواهد کارشناسی آلوده، سفارشی یا غیرمستند، که با اصطلاحات و زبان علمی بیان شده و بر اساس حقایق غیر قابل اعتماد یا موارد علمی رد شده باشند.

- اعترافات و اقرار به گناه نادرست: برخی از افراد متهم با وجود بی گناهی اعتراف به جرم ناکرده می‌کنند.
- شاهدان آگاه در بازداشت متقلب: اتکا به شواهد آنها خطرات منحصر به فردی ایجاد می‌کند که به طور خاص در سیاست‌گذاری شهود مطلع در بازداشت (INC 1) به آن اشاره شده است.

«دید تونلی» نماینده دادستان، تمایل به تمرکز بر یک نظریه خاص از یک پرونده و رد یا کم ارزش شدن شواهدی که با این نظریه در تضاد است²⁰، نیز به عنوان یکی از دلایل مؤثر در محکومیت‌های نادرست می‌باشند. استقلال از پلیس، بی‌طرفی در ارزیابی شواهد، و تصمیم‌گیری اصولی، همانطور که توسط سیاست BCPS اطلاع‌رسانی و هدایت می‌شود، به نماینده دادستان کمک می‌کند تا دچار دید تونلی نشود. بنابراین، هنگامی که به درستی اجرا شود، نقش نماینده دادستان جلوگیری از صدور احکام نادرست است.

تخلفات قضایی بدون توجه به جنسیت، نژاد، سن یا وضعیت اجتماعی و اقتصادی متهم رخ می‌دهد. با این وجود، نماینده دادستان باید آگاه بوده، تصدیق کرده و گام‌های معقولی برای رسیدگی به پیش‌داوری‌های سیستماتیک، تعصبات و فرضیات کلیشه‌ای، که می‌توانند نابرابری را تشدید کرده و منجر به پیگرد قضائی ناعادلانه و محکومیت‌های نادرست شوند، بردارد.

علاوه بر تلاش برای جلوگیری از محکومیت‌های نادرست، نماینده دادستان حتی پس از پایان پیگرد قضایی نیز باید هوشیار باشد. اگر مبنای معقولی برای این نتیجه‌گیری وجود داشته باشد که ممکن است تخلف قضایی رخ داده باشد، BCPS اقدامات لازم را برای رفع این موضوع انجام خواهد داد.

اشخاص بومی

کمیسیون‌ها و گزارش‌های متعدد دولتی و همچنین احکام دادگاه عالی کانادا به این نتیجه رسیده‌اند که افراد بومی (ملل اولیه، متیس، و اینویت‌ها) تبعیض گسترش‌یافته‌ای را در تمامی بخش‌های سیستم عدالت کیفری تجربه کرده‌اند که ناشی از نگرش‌های نژادپرستانه آشکار یا اعمال نامناسب فرهنگی بوده است.

تاریخچه استعمار، جابجایی و مدارس شبانه‌روزی در کانادا به دستاوردهای تحصیلی پایین‌تر، درآمد کمتر، بیکاری بیشتر، نرخ بالاتر سوءمصرف مواد و خودکشی، و نرخ بالاتر زندانی شدن برای افراد بومی منتهی شده است²¹.

میزان بزه دیدن افراد بومی، به ویژه در میان زنان و دختران بومی، به طور قابل توجهی بیشتر از افراد غیربومی است²².

پیامدهای ادام‌دار استعمار برای افراد بومی در کانادا زمینه لازم را برای هرگونه بررسی اتهامی که یک فرد بومی را به عنوان بزه‌دیده یا متهم بالقوه درگیر می‌کند، فراهم می‌کند. این پیامدها «باید با در نظر گرفتن عوامل سیستمی و زمینه‌ای منحصر به فرد مؤثر بر افراد بومی، و همچنین ارزش‌های فرهنگی و جهان‌بینی‌های آن‌ها که دارای تفاوت‌های بنیادی هستند، اصلاح شود»²³.

تحقیقات نشان می‌دهد که افراد بومی به دلایل مختلف فرهنگی و اجتماعی-اقتصادی در موارد بیشتری مشمول احکام محکومیت نادرست می‌شوند²⁴. در هر مرحله از فرآیند برقراری عدالت کیفری، نماینده دادستان باید چالش‌هایی را که افراد

20 Heads of Prosecution Report, *Innocence at Stake: The Need for Continued Vigilance to Prevent Wrongful Convictions in Canada*, www.ppsc-sppc.gc.ca/eng/pub/is-ip/ch2.html, FPT Heads of Prosecution Committee, 2018.

21 *R. v Ipeelee*, 2012 SCC 13

22 *Victimization of Aboriginal People in Canada, 2014*, Statistics Canada, 2016

23 *Ewert v Canada*, 2018 SCC 30 at paras 57 and 58; *R v Barton*, 2019 SCC 33 at paras 198-200

24 Kent Roach, "The Wrongful Conviction of Indigenous People in Australia and Canada" *Flanders Law Journal* 17, 2015 at para 224; Amanda Carling, *A Way to Reduce Indigenous Overrepresentation: Prevent False Guilty Plea Wrongful Convictions*, 2017 64 CLQ 415

بومی در تعامل با سیستم قضایی با آن مواجه هستند و اینکه چگونه این چالش‌ها می‌توانند در محکومیت‌های نادرست بروز یابند را در نظر بگیرد²⁵.

معنای عبارات

در شیوه‌نامه، اصطلاح «بومی» به ملل اولیه، متیس یا مردم اینوئیت کانادا اشاره دارد. این عبارت به جای عبارت «مردم اصلی» استفاده می‌شود که در قوانین مختلف از جمله قانون کیفری استفاده می‌شود و با حقوق مردمان بومی بریتیش کلمبیا، SBC 2019، c.44 مطابقت دارد.

علاوه بر این، در شیوه‌نامه، تمایز بسیار مهمی بین کلمات "بهتر است" و "باید" وجود دارد:

«نماینده دادستان بهتر است» به این معنی است که نماینده دادستان به‌طور معمول از دستورالعمل‌های سیاست‌گذاری پیروی خواهد کرد، مگر اینکه مصلحت برقراری عدالت مستلزم تصمیمی باشد که با آن شیوه‌نامه سیاست‌گذاری مغایرت داشته باشد.

«نماینده دادستان باید» به معنی اجرای دستور داده شده از طرف دستیار معاون دادستان کل (ADAG) تحت بخش 4(3) قانون نماینده دادستان می‌باشد.

25 Innocence at Stake: The Need for Continued Vigilance to Prevent Wrongful Convictions in Canada, c 10, s 3: FPT Heads of Prosecution Committee, 2018 (www.ppsc-sppc.gc.ca/eng/pub/is-ip/ch10.html#ch10_3)